

بذل و بخششهای بی حساب از بیت المال

خلافت و جانشینی پیامبر اسلام (ص) مقام بس مقدس و رفیعی است که مسلمانان پس از منصب نبوت و رسالت، آن را محترم ترین مقام می‌شمردند. اختلاف آنان در مسأله خلافت و این که خلیفه باید از جانب خدا انتخاب گردد یا خود مردم او را برگزینند، مانع از آن نبود که به مقام خلافت ارج نهند و موقعیت خلافت اسلامی را محترم و گرامی بشمارند.

به خاطر همین احترام مقام خلافت بود که امیرمومنان (ع) به نمایندگی از

طرف مردم به خلیفه سوم چنین گفت

وَإِتَى أَنْشِدَكَ اللَّهُ أَنْ لَا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ. فَاتَهُ
كَانَ يُقَالُ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يُفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلُ
وَ الْقِتَالُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

من ترا به خدا سوگند می‌دهم که مبادا، پیشوای مقتول این

امت باشی زیرا گفته می‌شود پیشوائی در این امت کشته

می‌شود که قتل او سرآغاز کشت و کشتار تاروز قیامت می‌گردد.

با این چنین مقام و موقعیتی که خلافت اسلامی و خلیفه مسلمین در میسان

مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان داشت، - مع الوصف - گروهی از شخصیت‌های برجسته

اسلامی در مدینه گرد آمدند و به کمک مهاجر و انصار خلیفه را کشتند و سپس به شهرهای

خود بازگشتند.

عوامل انقلاب و شورش برضد خلیفه یکی دوتا نبود، یکی از عوامل انقلاب،

تعطیل حدود الهی بوده که در گذشته به گونه‌ای مورد بحث قرار گرفت، عامل دیگر که

هم اکنون مورد بحث و گفتگوی ما است بذل و بخشش های بی حساب خلیفه به فامیل خود بود، هر چند تاریخ نتوانسته است که همه آنها را به دقت ضبط نماید حتی "طبری" تاریخ نویس معروف کرارا تصریح می کند که "من به خاطر عدم تحمل نوع مردم، از نوشتن برخی از انتقادات و اشکالات که از جانب مسلمانان بر خلیفه شده است، خود - داری می نمایم" ^۲ ولی همان مقداری که تاریخ ضبط کرده می تواند روشنگر راه و روش او، درباره بیت المال مسلمین، باشد.

رقم هائی که وی از بیت المال مسلمانان به اعضاء خانواده خود داده، بسیار عظیم است که اینک به برخی از آنها اشاره می شود.

۱- وی دهکده فدک را که مدتها میان دختر پیامبر گرامی و خلیفه وقت مسعود کشمکش بود، به مروان بن حکم بخشید و این ملک دست به دست در میان فرزندسان مروان گشت سرانجام "عمر بن عبدالعزیز" آن را به فرزند فاطمه (ع) بازگردانید. دخت پیامبر می گفت پدرم آن را به من بخشیده است ولی خلیفه وقت مدعی بود که از صدقات است باید مانند تمام صدقات، اصل آن محفوظ بماند، و در آمد آن در مصالح مسلمانان مصرف گردد و در هر صورت بدل و بخشش آن به مروان دلیلی نداشت.

سیاری از مورخان که به خلیفه این خرده را گرفته اند و همگی به یک عبارت می گویند "از ایرادهائی که بر او گرفته اند این است که وی فدک را که صدقه رسول خدا بود، به مروان تملیک کرد" ^۳ ای کاش که خلیفه به همین مقدار اکتفا می ورزید و پسر عمو و داماد خود را بیش از این در پوشش بذل و بخشش بی حد و حساب خود قرار نمی داد. ولی متأسفانه عه اطاف و علاقه خلیفه به خاندان بنی امیه، حد و مرزی نداشت وی به این مقدار اکتفا نکرده بلکه در سال ۲۷ هجری که ارتش اسلام از آفریقا با غنیمت های فراوانی که دومیلیون و نیم دینار برآورد شد بازگشت، یک پنجم آن را که مربوط به مصارف ششگانه ایست که در قرآن ^۴ وارد شده است، بدون هیچ گونه دلیلی به دامادش "مروان" بخشید و از این طریق افکار عمومی را برضد خود تحریک نمود، و کار به جایی رسید که برخی از شعراء در شعر انتقادی خود این چنین گفتند

وَأَعْطَيْتَ مَرْوَانَ خُمْسَ الْعِيَا دُظْلَمَا لَهُمْ وَحَمِيَّتَ الْحَمِي

خمسی را که مخصوص بندگان خدا است از طریق ستم به مروان بخشیدی و از فامیل خود حمایت نمودی.

نظریه اسلام در باره بیت المال

هر نوع عمل و کرداری، حاکی از یک نوع عقیده و نظر است عمل خلیفه حاکی از آنست که وی خویش را مالک شخصی بیت المال می دانست و این نوع بذل و بخشش‌ها را گویا یک نوع صلہ رحم و خدمت به خویشاوندان قلمداد می نمود.

اکنون باید دید نظر اسلام درباره بیت المال اعم از غنائم جنگی و زکات و دیگر انواع اموال عمومی مسلمانان چیست؟ در این جا نظر پیامبر گرامی و امیر مومنان (ع) را با نقل چند فراز از سخنان آنان منعکس می نمایم

۱- پیامبر گرامی (ص) درباره غنائم این چنین فرمود

لِلَّهِ خُمُسُهُ وَارْبَعَةُ اخْمَاسٍ لِلْجَيْشِ ۶

یک پنجم آن مربوط به خدا و چهار پنجم آن مربوط به لشکر است.

بدیهی است خدا بی نیازتر از آن است که برای خود سهمی قرار دهد، بلکه مقصود این است که باید یک پنجم را در مصارفی به کار برد که رضای خدادار آن است.

۲- هنگامی که پیامبر گرامی " معاذ بن جبل " را روانه یمین کرد به او دستور داد که به مردم بگوید

إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ صَدَقَةَ أَمْوَالِكُمْ تَوْخَدُ مِنْ
أَغْنِيَاءِكُمْ فَتُرَدُّ إِلَى فُقَرَائِكُمْ ۷

خداوند زکات را بر شما واجب کرده است از متمکنان شما گرفته می شود و به نیازمندان شما پرداخت می گردد.

۳- امیر مومنان (ع) به فرماندار خود درمکه نوشت

به آنچه که از مال خدا در نزد تو جمع شده است رسیدگی کن و آن را به کسان عیالمند و گرسنه بده، مواظب باش که حتما به افرادی بی چیز و نیازمند برسد.

تاریخ می گوید دو زن از دو نژاد یکی از عرب و دیگری آزاد شده، نزد امیر مومنان آمدند و هر دو اظهار احتیاج کردند، امام به هریک علاوه بر چهل درهم، مقداری مواد غذایی داد. زنی که از نژاد غیر عرب بود سهم خود را برداشت و رفت

ولی آن زن عرب ، روی افکار جاهلی به امام گفت آیا همان مقداری که به زن غیر عرب دادی همان مقدار نیز به من که از نژاد عربم میدهی؟ امام در پاسخ او گفت من در کتاب خدا برای فرزندان اسماعیل برتری بر فرزندان اسحاق نمی بینم .^۸ با این نصوص و تصریحات ، و با این که روش دوخلیفه پیشین نیز بر غیر رویه^۹ خلیفه سوم بود ، خلیفه در طول دوران خلافت خود از این بذل و بخشش ها زیاد داشت که به هیچ وجه آنها را نمی توان توجیه نمود .

باز اگر خلیفه این نوع حاتم بخشی هارا در باره^{۱۰} گروه صالحی که سابقه^{۱۱} درخشانی در اسلام داشتند انجام می داد تا این حد مورد ملامت او واقع نمی شد ولی متاسفانه گروهی زیرپوشش فضل و کرم او قرار می گرفتند که فضیلتی در اسلام نداشتند . مروان بن حکم از دشمنان سرسخت امیرمومنان (ع) بود ، امام در باره^{۱۲} او جمله کوتاهی دارد وقتی وی بیعت خود را با علی شکست و در جنگ جمل اسیر گردید و با شفاعت حسین (ع) آزاد شد فرزندان امام گفتند یار دیگر با تو بیعت خواهد کرد ، امام فرمود

مرا به بیعت او نیازی نیست ، مگر پس از قتل عثمان با من بیعت نکرده؟ بیعت او مانند بیعت یهودی است که به مکر و حيله و پیمان شکنی معروف است اگر بادست خود بیعت کند فردا با مکر و حيله آن را می شکند برای او حکومت کوتاهی است به اندازه^{۱۳} لیسیدن سگ بینی خود را او پدر چهار پسر است و امت اسلام از او و فرزندان وی روز خونینی خواهند داشت .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



- ۱- نهج البلاغه عبده خطبه ۱۵۹
- ۲- تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۵۸ و ۱۱۳ و ۲۳۲ و غیره
- ۳- مِمَّا نَقَمَ النَّاسُ عَلَى عُثْمَانَ إِعْطَاءَهُ فِدْكَ لِمُرَّوَانَ وَ هِيَ صَدَقَةٌ رَسُولِ اللَّهِ . معارف ابن قتیبه ص ۸۴
- ۴- سوره انفال آیه
- ۵- سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۲۴
- ۶- سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۲۴
- ۷- الاموال ص ۵۸۰
- ۸- نهج البلاغه نامه ۶۷
- ۹- سنن بیهقی ج ۶ ص ۳۴۸
- ۱۰- نهج البلاغه خطبه ۲۷